

• تاریخ شعر

(از سومر تا یونان و روم)

• تألیف: دکتر فریدون آدمیت

• انتشارات روشنگران ... ۱۳۷۵

• ۱۲+۲۲۶ صفحه - ۶۵۰ تومانی

۴۳۱

فریدون آدمیت از مورخان نامدار زمان ماست. در اهمیت آثارش همین بس که قاعدتاً می‌توان گفت که بی‌تکیه بر نوشته‌های پربار و متعددش، نمی‌توان تاریخ مشروطیت ایران را شناخت.^۱ از جمله ویژگی‌های این دسته از آثار تحقیقی وی، بدعت، و دقت آنهاست. با تکیه بر منابع و اسناد دست اول، وی با همان وسواس و نکته‌سنجی و احتیاطی که وجه ممیز همه مورخان ممتاز است، بر نکات مهمی از تاریخ معاصر ایران پرتو افکنده است.

آقای آدمیت در عین حال دیپلماتی حرفه‌ای بود و برخی از آثارش در همین زمینه‌اند.^۲ گهگاه هم درباره‌ی روش تاریخنگاری مطالبی به قلم آورده است. برای نمونه، در خرداد ۱۳۶۰ جزوه‌ای کوتاه به نام آشنفتگی در فکر تاریخی منتشر کرد.^۳ آن جا زمانی سخت‌گزنده و گاه بی‌پروا داشت و

۱. آثار آقای آدمیت در زمینه تاریخ مشروطیت فراوان‌اند. از آن جمله‌اند امیرکبیر و ایران، اندیشه ترقی، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران.

۲. در اواخر دهه پنجاه میلادی آقای آدمیت کتابی در زمینه تاریخ بحرین و مسأله حاکمیت آن نوشته‌اند. ر.ک.

به:

کسانی چون آل‌احمد و فرید و بازرگان را زیر تیغ حمله گرفته بود. محور بحثش مفهوم غریزدگی بود. از سویی مدعی بود که «سهم مشرق زمین در تاریخ و فلسفه چیزی نبوده مگر همان طاعون شناخته شده استبداد آسیایی».^۱ از سویی دیگر به آشفتگی در فکر تاریخی به خصوص در برخی آثار آل‌احمد اشاره می‌کرد. می‌گفت او «بضاعت علمی» چندانی نداشت، افق فکری اش «محصور» بود و به ویژه در کتاب غریزدگی، «هر چه بر ذهن کج و کوله اش می‌گذشت، بر قلم شلخته‌اش روان می‌گشت».^۲

تاریخ فکر: از سومر تا یونان و روم را می‌توان از سویی ادامه مباحث آشفتگی در فکر تاریخی، و از جهتی بازاندیشی و تجدیدنظر در برخی از نقطه‌نظرهای اساسی خود آقای آدمیت دانست. تاریخ فکر، کتابیست سخت پرمغز، قرائتیست نکته یاب از برخی آثار مهم دو دهه اخیر متفکران و مورخان غربی در باب تاریخ تفکر و نقش تمدن‌های گونه‌گون در تکوین و تحول آن. برخلاف آثارش در زمینه تاریخ مشروطیت، که در آن، او خود نوعی کاشف و راهیاب بود، این بار به هدایت دیگران، و با استمداد از استنتاج‌های اهل تخصص، گام برمی‌دارد. با این حال، به گمان من، خواندن تاریخ فکر بر تمام کسانی که به آثار آقای آدمیت علاقه‌مندند، و نیز همه کسانی که می‌خواهند ریشه‌های تاریخی مفاهیمی چون «قانون» و «دموکراسی» را بشناسند، و بالاخره تمام آنهایی که می‌خواهند در بحث میراث و جوهر تمدن‌های شرق و غرب غوری کنند امریست واجب و آموزنده.

اگر این نکته را بپذیریم که در بحث تجدّد در ایران، یکی از حربه‌های اصلی معاندان تجدّد و دموکراسی همواره این ادعا بوده است که این مفاهیم تحفه غرب و استعماراند و با فرهنگ شرق و ایران بیگانه‌اند، آن‌گاه تاریخ فکر را می‌توانیم تلاشی به راستی ستودنی و مهم در بازسازی برخی از محورهای اصلی این بحث بدانیم. در عین حال، اگر این نکته را نیز به یاد آوریم که دست‌کم در دو دهه اخیر، بحثی مفصل در غرب جریان داشته که در آن هم اهل تفکر و تحقیق، هم آنان که کباده‌کش میدان سیاست‌اند، به بازنگری ریشه‌های تمدن و تاریخ غرب پرداخته‌اند، آن‌گاه می‌توان تاریخ فکر را گامی نخست در طرح برخی از اصول اساسی این بحث در ایران دانست. البته در غرب این بحث طیف وسیعی را دربر گرفته است. شاید افراطی‌ترین قطب این طیف را باید کسانی دانست که به «آفریقامداری» (Afro - Centriam) شهرت یافته‌اند. این دسته می‌گویند که بسیاری از مهمترین دستاوردهای فرهنگ غرب ریشه در آفریقا دارد. برخی از منادیان این

۱- همان جا، ص ۷.

۲- همان جا، ص ۹.

مکتب حتی مدعی اند که ارسطو و افلاطون هم بیش و کم همه آثار خویش را از نوشته‌هایی اقتباس و انتحال کردند که یونانیان از مصر به غارت بردند.^۱ طیف وسیع تر و معتدل تر این جریان طالب نوعی کثرت‌گرایی فرهنگی است (Multi - Culturalism). پیروان این مکتب معتقدند که غرب، به خصوص در دو سده اخیر، همپای رواج استعمار و نژادپرستی همزاد آن، روایت تازه‌ای از تاریخ تدوین کرده که در آن سهم و میراث تمدن‌های غیراروپایی در تحول تاریخ به عمد کتمان و انکار گردیده است. در واقع تاریخ فکر آقای آدمیت درست در همین طیف جای می‌گیرد. آقای آدمیت در تبیین نقطه نظر اساسی کتاب، می‌نویسد:

در سنت مورخان غربی... تاریخ تفکر اجتماعی و سیاسی با این مفروضات آغاز می‌شود. پایه سیاست عقلی را یونان بنیان نهاد؛ شهرهای آزاد و مستقل بنیاد یونانی بود... دموکراسی «ابتکار» آن بود؛ مفهوم «عدالت» و «آزادی» و «قانون» را مدیون یونانیان هستیم؛ و تئوری سیاسی با یونان آغاز گردید... «تمدن یونان مجیزه بود» و «عظمت از آن یونان» بود... آن مآبوسات جزمی را مطالعات تازه در هم فرو ریخته‌اند (مقدمه، ص ۷-۸).*

در حقیقت تاریخ فکر که دارای یک مقدمه و ۷ بخش است (جامعه سومری، نشر فرهنگ و مدنیت، ابتکار کنتینی تویسیون و نظریه سیاسی؛ شهرهای خودمختار در کرانه آسیای صغیر و اژه (ایونی)؛ نظام سیاسی آتن؛ کنتینی تویسیون روم؛ تحول آن از جمهوری تا امپراطوری؛ انتقاد عقل تاریخی؛ از سومر و بابلی تا یونان و روم؛ مداخل موجزی ست بر این مطالعات، آقای آدمیت می‌خواهد با کاربرد روش «انتقاد عقلی... که منطبق آن حقیقت جوایی و روشنگری است» آن مآبوسات و مفروضات گذشته را اصلاح کند. مستتر در این عبارات، در عین حال نوعی بازاندیشی و تجدید نظر در برخی از آراء مؤلف در آشننگی در فکر تاریخی است؛ به ویژه آن جا که نوشته بود «سومر مشرق زمین در تاریخ و فلسفه چیزی نیوده مگر همان طاعون شناخته شده استیاد آسیایی».^۲

سال جامع علوم انسانی

۱- برای مهم‌ترین کتاب در این زمینه، ر. ک. به:

Bernal, Martin, *Black Athena: The Afro Asiatic Roots of Classical Civilization*. 2 Vols. N. Y. 1987, 1991.

Leftowitz, Mary, *Not out of Africa*, N. Y. 1997 برای بحثی انتقادی در این باب، ر. ک. به:

* هر جا در متن بعد از نقل قولی، به شماره صفحه‌ای اشاره شده است، همه جا مراد صفحات تاریخ فکر: از سومر تا یونان و روم است.

۲- آدمیت، همان جلد ص ۹۰

تاریخ فکر

از سومر تا یونان و روم

فریدون آدیت

قسمت اول کتاب بحثی است به غایت جالب درباره تفکر و مدنیت در تمدن سومری. به قول آقای آدمیت به رغم آن که «تا یک صد سال پیش فرهنگ سومری در ظلمت تاریخ پنهان بود» (ص ۱۶)، امروزه بسیاری از محققان معاصر کوشش آفریننده سومریان را در برخی جهات سر فصل تاریخ و فرهنگ و مدنیت قرار داده‌اند» (ص ۱۶). برخلاف آنان که آتن را سرآغاز تمدن شهری می‌دانند، آقای آدمیت تأکید دارد که «انقلاب شهرنشینی»، یعنی «تحول روستا به شهر... در هزاره چهارم پیش از میلاد» (ص ۱۱) در سومر آغاز شد. هنوز به «هزاره سوم نرسیده، مجموعه پانزده شهر «کامل عیار» به وجود آمد» (ص ۱۲). «چرخ و اژابه» هم اختراع سومری است.» (ص ۱۲). همان جا بوده که «خط اختراع شد و تکامل یافت؛ هنر و ادبیات به وجود آمد؛ معماری ترقی کرد؛ و پایه‌های دانش ریاضی و هندسی ریخته شد.» (ص ۱۶). به علاوه، «ادیبان سومری کهنه‌ترین فرهنگ لغت را که تاریخ ادب می‌شناسد پیش از پایان هزاره سوم فراهم آوردند» (ص ۱۷). گرچه در چند دهه اخیر، برخی از مورخان و متفکران مشرق زمین به نیت مقابله با تحقیرهای فرهنگی استعماری، دستاوردهای شرق و جوامع خویش را به لاف و گزاف ستوده‌اند، اما روایت ستایش‌آمیز آقای آدمیت از جنسی یکسره متفاوت است. برخی از مهم‌ترین سومرشناسان غرب ابعاد و جوانب حتی بیشتری برای ستایش میراث سومر یافته‌اند. برای نمونه، در کتاب آغاز تاریخ در سومر که به قلم یکی از محققان پراعتبار سومرشناس غرب است،

می‌خوانیم که سومری‌ها حداقل در ۳۹ زمینه مختلف - از تأسیس نخستین مدرسه و تألیف اولین کتاب داروشناسی گرفته تا تدوین نخستین سوگنامه و تصنیف اولین شعر عاشقانه پیش‌کسوت تاریخ بودند.^۱

سومری‌ها طبعاً در زمینه ساخت و اندیشه سیاسی هم نوآوری و بدعت فراوان داشتند. شهرهاشان هر یک دولتی مستقل داشت و «نظام سیاسی در آن دولت‌های مستقل بر سه بنیاد استوار بود: «حاکم شهر»، یا «حکمران»؛ «شورای معترین» یا شورای شیوخ و بزرگان؛ «مجمع شهر» که آن را «مجمع همشهریان» نیز می‌گفتند» (ص ۲۲). در ادامه همین بحث، آقای آدمیت می‌نویسد: «آداب مجمع شهر سومری این بود که هر قضیه به بحث گذارده می‌شد... در جامعه دولت - شهر سومری، قدرت سیاسی تمرکز نیافته بلکه توزیع گشته بود... نظام جامعه‌های شهرهای سومری... نخستین دستگاه دموکراسی در سیر فلسفه دولت است» (ص ۲۵ - ۲۷). از سویی دیگر، در کهن‌ترین سند مربوط به قانون که از سومری‌ها به دست آمده و «سیصد سال پیش از حمورابی نگاشته شده...» خصلت انسانی و اعتدال را مشاهده می‌توان کرد. می‌بینیم که «در موارد ارتکاب جنحه، اصل تاوان نقدی را مقرر داشتند، نه کیفر تلافی و معامله به مثل راه» (ص ۳۱). به دیگر سخن، برخلاف رأی کسانی که مدهی‌اند عدالت مبنی بر قصاص شیوه ویژه شرقی‌هاست، سومری‌ها، چندین سده پیش از تدوین نظام حقوقی روم، مفاهیم پیشرفته و قوام یافته‌ای از عدالت داشتند و همواره جنبه اعتدال را رعایت می‌کردند.

این اعتدال به گمان آقای آدمیت، در زمینه الهیات هم مشهود بود. در تصور سومری «رب‌التوعان... هیچ کدام قادر مطلق نبودند» (ص ۳۷). به علاوه، «نقادان جدید... ثابت کرده‌اند که منبع و مبدأ مهم‌ترین داستان‌های هومری، میتولوژی سومری است... همان طور که نویسندگان یهودی در امتداد فرهنگ کنعان عهد عتیق، مفاهیم و داستان‌هایی را از مآخذ سومری - آکادی گرفتند» (۴۰ - ۴۱).

این جاست که به گمان من باید در روایت آقای آدمیت تأمل بیشتری کرد. آیا مگر گیلگمش مهم‌ترین اسطوره و حماسه سومریان نیست و آیا اساطیر را نباید آینه‌ای گویا از جوهر فرهنگ‌هایی دانست که از آن برخاسته‌اند؟ اگر این دو فرض را درباره اساطیر بپذیریم، آن‌گاه باید پرسید که موضوع «دستگاه دموکراتیک» سومر چگونه با دست کم وجوهی از اسطوره گیلگمش

۱- برای بحث جالبی درباره این مسأله، ر. ک. به:

سازگاری می‌تواند داشت؟ مگر نه آن که داستان با ذکر مصیبت شهروندان می‌آغازد که به خدایان شکوه می‌کنند و از فرور و نفوت گیلگمش می‌نالند و می‌گویند او پسران را از پدران جدا می‌کند و شهوتش کرانی نمی‌شناسد و دختری را باکره نمی‌گذارد و دختران و همسران سپاهیان و اشراف شهر هیچ کدام از شر شهوتش در امان نیستند؟^۱

اشاره آقای آدمیت به هومر و همد عتیقی هم نه تنها گره از این مشکل نمی‌گشاید که بر معضل تاریخی مهمی می‌افزاید، می‌دانیم که گرچه شخصیت اولیس هومر از گیلگمش متأثر بوده، اما از بسیاری جهات با او تفاوت داشته است. ریشه‌های این تفاوت در کجاست؟ آیا به جوهر متفاوت شرق و غرب تأویل پذیر است؟ شاید بی‌احتیایی آقای آدمیت به چند و چون این تأثیر و تأثر را باید دست کم از یک جنبه در این واقعیت سراغ کرد که لو رختب چندانی به آثار هومر ندارد. می‌نویسد، «حرفه قبایل مهاجر یونانی در اصل تعرض و دزدی در دریای مدیترانه بود. مطالعه‌های پهلوانی که در ایلپاد و ادیسه با زرق و برق افتخارآمیز آمده بر آن واقعیت گواهی می‌دهد» (ص ۸۴). حتی اگر بتوان این حکم‌گزنده را در مورد ایلپاد تا حدی صادق دانست، گمان نکنم داستان اولیس را صرفاً بتوان داستان دزدی دریایی دانست. برخی از غنی‌ترین آثار ادبی جهان از همین حماسه ادیسه تأثیر پذیرفته‌اند. اولیس جیمز جویس را شاید بتوان مهم‌ترین نمونه این تأثیرپذیری در سده بیستم به شمار آورد. به علاوه، محققان و منتقدان مختلف در باب زبان هومر، دقتش در وصف جزئیات واقعیات جهان بیرونی مطالبی سخت خواندنی نوشته‌اند. نیم نگاهی به ادیسه و گیلگمش، به گمان من، مزید دو سبک روایی مختلف، دو نوع دقت تصویری گونه‌گون است.^۲ آیا این نوع تفاوت‌ها چه تأثیری در تاریخ تفکر به جا گذاشت و تا چه حدی خود از ساخت تفکر اجتماع مایه گرفت. جای چنین مباحثی در تاریخ فکر خالی است.

علاوه بر این جای خالی، نکته مهم دیگری هم در روایت تاریخ فکر جلب توجه می‌کند. کم نیستند مواردی که در آن آقای آدمیت نظرات شخصی خویش را به شکل احکامی قطعی و متقن بیان کرده است، چنان که گویی جای بحثی در این زمینه‌ها باقی نیست. مثلاً به گفته او جهان‌بینی طبیعی و عقلی دو ریشه ایونی بود، نه یونانی و آن گاه اضافه می‌کند که: «این گونه جهان‌بینی در آتن رشد نکرد، هیچ از آن جا طرد شد. به حقیقت حکمت یونانی به مشرب

۱- برای ترجمه انگلیسی داستان گیلگمش ر. ک. به:

The Epic of Gilgamesh. Tr. by N. K. Sanders. London, 1960, pp. 62-65.

۲- برای بحث جالبی درباره سبک روایی هومر، ر. ک. به:

Auerbach, C. *Mimesis: The Representation of Reality in Western Literature*. N. Y. 1957.

فیثاغورثی گرایید که به جهان اسرار و ابهامات اشراق و عرفان تعلق داشت و آن در تعالیم سقراط و حکمت افلاطون و نوافلاطونی و فلوطینی و بخشی از فلسفه رواقی پرورش یافت... در آتن فلسفه پایه علمی‌اش را از دست داده (ص ۱۲۱).

اولاً، آیا به راستی و به جد می‌توان ادعا کرد که فلسفه سقراط و افلاطون یکسره به جهان «اسرار و ابهامات» تعلق داشت؟ ثانیاً، مگر ارسطو جزئی از سنت فلسفی آتن نبود؟ آیا در آثار او هم نشانی از «هشیاری عقلی» نبود؟ به علاوه مورخ تیزبینی چون آقای آدمیت نیک می‌داند که در صدسال اخیر، یکی از پیچیده‌ترین معضلات فلسفه علم به طور عام، و روش‌شناسی تاریخ به طور خاص، تعریف دقیق اصول و ضوابط «پایه علمی» بوده است.

گله‌ته‌رنگی از همین سیاق را - یعنی مطلق‌نویسی در مسائلی که گماکان محل بحث و شک محققان است - در ارزیابی ایشان از فرهنگ ایران هم سراغ می‌توانیم کرد. من نویسد: «... ایران هیچ سهمی در ترقی فلسفه سیاسی نداشت. در دوره‌های بعد نیز پایه نظام سیاسی ایران را استبداد مشرق‌زمینی می‌ساخت... چیزهایی از نوع سیاستنامه و نصیحت‌الملوک و پندنامه و اندرزنامه و ظفرنامه و کلمات بزرگمهر حکیم و هر چه از این قبیل است در منطق سیاسی به پیشوی نمی‌ارزد» (تأکید از من است. ص ۱۳۲) آیا به راستی می‌توان این گونه، به چرخش قلمی، کل پرونده تفکر سیاسی مملکتی را بست؟ آیا آثار کسانی چون حمید عنایت در باب اندیشه‌های سیاسی اندرزنامه‌ها هیچ گونه محلی از اعراب ندارند؟

البته این گونه موارد بالمآل چندان از ارزش تاریخ فکر نمی‌کاهد، سواي کند و کاو در تاریخ سومر، فرهنگ کرت که «در نتیجه مهاجرت عظیمی در هزاره سوم صورت گرفت و شکی نیست که ریشه در سومر داشت» (ص ۵۵)، حکومت کارتاژ که «تلفیق اریستوکراسی و دموکراسی» بود (ص ۷۹)، و جهان‌بینی ایونی که «هشیارانه طبیعی و عقلی» بود (ص ۱۲۰) همه مورد بحث آقای آدمیت‌اند و در هر زمینه، نکات سخت جالبی ذکر می‌کند. در حقیقت، در پس پراکندگی ظاهری این نکات، وحدت نظری و موضوعی کاملی در سرتاسر کتاب به چشم می‌خورد. تمدن اروپا، به زعم آقای آدمیت، با مدنیت شرقی آغاز شد و بسیاری از دستاوردهای سیاسی و فرهنگی‌ای که «غربی»‌شان می‌دانیم در اصل از خاک شرق برخاستند. «دموکراسی آتنی چیز تحفه‌ای نبود» (ص ۱۵۲) و «نظام بردگی و محروم بودن زنان از حقوق سیاسی دو کاستی عمده دموکراسی آتن بود» (ص ۱۵۰). الفبا را فنیقیان اختراع کردند و در این کار «مربی یونانیان بودند» (ص ۷۵). نظام جمهوری هم «تا حدی که می‌دانیم ابتکار کرتی‌ست. اما اصل تفویض قدرت سیاسی و قابل برگشت بودن آن منشأ سومری داشت» (ص ۷۷). در کارتاژ نوعی سوسیال دموکراسی رواج داشت. می‌گفتند باید «درآمدهای اضافی را به صندوق مخصوصی بر روی هم بریزند. از آن محل

به تنگدستان به طور یک کاسه کمک مالی بدهند» (ص ۷۱). به علاوه این ایرانیان بودند که «بساط جباران ایونی» را برچیدند و «یکی از سران طایفه پارس، تغییر حکمرانی فردی را به حکومت دموکراتی پیشنهاد کرده بود» (ص ۱۰۳). هرودوت هم که به غلط «پدر تاریخ» خوانده شده است (زیرا کهنه‌ترین متن وقایع‌نامه که به دست آمده در حدود ۲۶۰۰ ق.م. در سومر نوشته شده) (ص ۲۱۶)، روزگاری در آتن به صورت «عنصر خارجی» زیست و از نظر هویت رسمی تابعیت ایرانی داشت (ص ۲۲۲).

اینها همه مشتق از خروار نکات جالبی است که آقای آدمیت از خلال انبوهی آثار مورخان غربی استنتاج و استخراج کرده و با ترکیبشان در کتابی پرمایه و گرانقدر، گامی مهم در غنی ساختن بحث هویت فرهنگی شرق و غرب، و به تبع آن مسأله تجدید برداشته است که هر دو بحث، صد سالی است در مرکز تاریخ فکر ایرانی بوده است.

پنجاه: در پاراگراف دوم آن مقاله عبارتی از جزوه «آشفنگی در فکر تاریخی» نقل شده که با آنچه در آن جزوه آمده مفایرت دارد. از نظر دقت در بیان و معنی، هر دو عبارت در زیر نقل می‌شوند که رفع اشتباه شود:

در مقاله آقای میلانی می‌خوانیم: «از سویی مدعی بود که «سهم مشرق‌زمین در تاریخ و فلسفه چیزی نبوده مگر همان طاعون شناخته شده استبداد آسیایی».

در جزوه آشفنگی در فکر تاریخی می‌خوانیم: «اما اگر منظور نویسنده غرب‌زدگی، سنت سیاست آسیایی است که سهم مشرق‌زمین در تاریخ فلسفه حکومت چیزی نبوده مگر همان طاعون شناخته شده استبداد آسیایی در گذشته کهن آن، در شدت و ضعف آن، و در جلوه‌های گوناگون».